

دکتر رابرت ای. پترسون، انسانیت و گناه

جلسه ۴، تصویر خدا در انسان‌ها

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۴، تصویر خدا در انسان‌ها است.

بباید دعا کنیم. پدر مهربان، از تو سپاسگزاریم که ما را به تصویر خود قادر به شناخت، عشق ورزیدن و خدمت به تو ساختی. قلب‌های ما را تشویق کن، دعا می‌کنیم. در ما کار کن و خانواده‌های ما را برکت بده. ما از طریق عیسی مسیح، واسطه، درخواست می‌کنیم.

آمین. ما در حال مطالعه‌ی آموزه‌ی انسانیت هستیم، منشأ نوع بشر را بررسی می‌کنیم و موضوع سوم ما ماهیت ذاتی انسان خواهد بود، یعنی اینکه ما از چند بخش تشکیل شده‌ایم، اما موضوع اصلی و محوری در انسان‌شناسی الهیاتی، تصویر خداست. ما قبل از پرداختن به کتاب مقدس، با الهیات تاریخی شروع می‌کنیم زیرا پیش‌زمینه‌ای به ما می‌دهد و در طول تاریخ کلیسا، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد تصویر وجود داشته است.

دیدگاه غالب برای مدت طولانی، دیدگاه به اصطلاح جوهری یا ساختاری بود، یعنی تصویر خدا چیزی در ذات وجود انسان است. حال، در درجه اول به بدن فکر نکنید زیرا تمرکز اصلی دیدگاه ساختاری یا جوهری بر آن نبود، بلکه برخلاف اینکه صرفاً عملکرد یا نقش ما باشد یا در روابط ما یافت شود، دیدگاه‌های جوهری معتقد بودند که این چیزی مربوط به انسان است، به عنوان انسان، که همان ساختار وجودی ماست. و نمونه بارز آن عقلانیت بود.

خداوند آدم و حوا را با شناخت آفرید، قادر به دانستن افکار او پس از خودش، و قادر به انجام اراده‌اش همانطور که وقتی به دو متن پولس که این ایده را تأیید می‌کنند می‌رسیم، خواهیم دید؛ در نهایت، تصور می‌شد که تصویر خدا در عقل انسان یافت می‌شود. منظورم این است که چه حیوان دیگری می‌تواند خدا را بشناسد و از ذهن خود برای خواندن کلام او، دعا به درگاه او و انجام اراده او استفاده کند؟ توماس آکویناس، متکلم بزرگ قرون وسطی، نمونه بارز کسی است که درک یا ساختار اساسی را در خود ساختار ما، در خود ساختار ما، تأیید کرد. باز هم، به بدن فکر نکنید؛ اگر می‌خواهید، به عنوان انسان، به ساختار معنوی فکر کنید.

دیدگاه‌های کارکردی در تاریخ کلیسا بسیار جدیدتر هستند. ما در مورد قرن بیستم صحبت می‌کنیم، جایی که بر کارکرد تأکید می‌شود. جایگاه تصویر نه در عقلانیت انسان، نه در شناخت انسان، نه در توانایی ما در اندیشیدن به افکار خدا پس از او و انجام اراده او، نه در ساختار ما، بلکه در کارکرد ما، در کاری که خدا ما را برای انجام آن ساخته است، قرار دارد.

L. و ادعا می‌شود که در سفر پیدایش، شاهد اصلی، اعمال سلطه است. خدا پروردگار است با حرف بزرگ، آنها نایبان او هستند. آنها بر بقیه خلقت برای خدا، حاکم خود L. آدم و حوا ارباب هستند با حرف کوچک، خالق خود، حکومت می‌کنند.

یک نمونه از این مورد، لئونارد وردون است که کتابی در همین زمینه نوشته و بر دیدگاه کارکردی تصویر تأکید دارد. و این دیدگاه لزوماً به سلطه محدود نمی‌شود، بلکه نقش‌های دیگری را نیز شامل می‌شود که ما ایفا می‌کنیم. دیدگاه‌های ماهوی بر ساختار ما، به ویژه عقل ما، تأکید دارند.

دیدگاه‌های کارکردی، نقش‌های ما، وظایف ما، کارهایی که انجام می‌دهیم، به خصوص داشتن سلطه. شاید دیدگاه‌های رابطه‌ای محبوب‌ترین دیدگاه‌ها باشند، شاید از اواسط قرن بیستم شروع شده باشند. و امیل برونر در اینجا نمونه‌ای از این دیدگاه‌ها است.

مخصوصاً عشق، رابطه‌ی عشق به خدا، تثنیه ۵:۶، خداوند خدای خود را با تمام قلب و جان و قدرت خود دوست بدار. احتمالاً من کمی در آن اشتباه کردم و کمی متی ۲۲ را با آن قاطی کردم، اما ایده همین است. و بعد همسایه‌ات را مثل خودت دوست بدار، بعداً در تورات در لاویان می‌خوانیم.

ذات تصویر، ذات ما نیست. آیا می‌گویید این نشان‌دهنده‌ی دیدگاه‌های فلسفی است؟ البته که هست. بسیاری از اوقات، الهیات دمی است که بر بدن، بر سگ فلسفه، آگزیستانسیالیسم، تکان می‌خورد.

هیچ جوهره انسانی وجود ندارد؛ این پوچ است، این هیچ است. نه، نه، این چیزی است که ما هستیم، نه آنچه که هستیم، آنچه که انجام می‌دهیم، به خصوص روابط ما با دیگران. بنابراین، تصویر نه در ساختار ما، نه حتی در نقش‌های ما، بلکه در درجه اول در روابط ما یافت می‌شود.

رابطه اصلی، عشق به خدا، به خلقت و به هم‌نوعانمان خواهد بود. نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم، اما باید به نتیجه‌گیری‌هایم اشاره کنم. فکر می‌کنم در همه اینها حقیقتی نهفته است.

ما متون عالی پولس، کولسیان ۳ و افسسیان ۴، کولسیان ۳: ۹ و ۱۰، و افسسیان ۴: ۲۲ تا ۲۴ را خواهیم دید. در واقع، یک جنبه ساختاری یا ماهوی در این تصویر وجود دارد. ما بر اساس دانش خدا ساخته شده‌ایم. آدم و حوا خدا را با ذهن خود شناختند.

برای مثال، آدم می‌توانست حیوانات را نام ببرد. آنها می‌توانستند گفتار را درک کنند. سپس، در هر دو کتاب افسسیان، یعنی کولسیان ۳ و افسسیان ۴، بخش‌هایی وجود دارد که از بازسازی تصویر صحبت می‌کند.

استدلال الهیاتی به این صورت است: اگر بازآفرینی تصویر شامل دانش، کولسیان ۳، عدالت و تقدس واقعی افسسیان ۴ باشد، پس تصویر اصلی باید شامل همین موارد بوده باشد. من فکر می‌کنم این استدلال بسیار درستی است.

آیا ما دیدگاه جوهری را به این موارد محدود می‌کنیم؟ خیر، اما کتاب مقدس به طور خاص از توانایی تفکر ما به ویژه در خدمت خدا، صحبت می‌کند، نه فقط شناخت انتزاعی. و موجودات ما در ارتباط با خدا، به عنوان بخشی از ساختار وجودی انسان‌ها، موجوداتی مقدس شده‌اند. به عبارت دیگر، انسان‌ها، به عنوان انسان موجوداتی متفکر و مقدس هستند، حداقل اینطور بودند.

یک بُعد اخلاقی و یک بُعد فکری برای نوع بشر وجود دارد. دیدگاه‌های کارکردی درست هستند. خدا آدم و حوا را در باغ عدن قرار داد تا از آن مراقبت کنند.

آنها قرار بود در باغ به خداوند خدمت کنند. آنها همچنین نقش سلطه را داشتند، که برای توصیف کلمات ناشیانه و با خط فاصله وردون استفاده می‌شد. آنها دارندگان سلطه بودند.

تحت فرمان خدا، پروردگار بزرگ و پادشاه، آنها اربابان کوچکی بودند. و قرار بود که آنها بر خلقت خدا، حکومت و نظارت داشته باشند، از آن مراقبت کنند و به جای او بر آن حکومت کنند. دیدگاه‌های رابطه‌ای، بله، بله.

اینجا هم حقیقت واقعی وجود دارد. یعنی تصویر خدا شامل رابطه‌ای با خدا، رابطه‌ای با همنوعان و حتی رابطه‌ای با جهانی است که خدا ما را در آن قرار داده است. بنابراین، الهیات تاریخی، خلاصه‌ای کوتاه مانند این، ما را به حقایق هدایت می‌کند که باید از کلام خدا اثبات کنیم.

با این حال، هر دیدگاه تاریخی شامل جنبه‌های واقعی از تصویر کلی است. در مورد تصویر خدا در کتاب مقدس چگونه؟ البته، باز هم، تنها کتاب مقدس به این معنی نیست که ما الهیات تاریخی را نادیده بگیریم. آیا واقعاً بهتر است که از دیدگاه‌های ساختاری، رابطه‌ای و کارکردی بی‌اطلاع باشیم؟ من اینطور فکر نمی‌کنم.

فکر می‌کنم خوب است بدانیم مردم قبل از ما چه فکری کرده‌اند. این به آن معنا نیست که باید آن را بپذیریم، اگرچه در این مورد، فکر می‌کنم عنصری از حقیقت در هر یک از آنها وجود دارد. تصویر خدا در نوع بشر

اول، واقعیت خلقت انسان به تصویر خدا در عهد عتیق، از جمله حتی پس از سقوط، تصویر حفظ می‌شود، آسیب دیده است، اما حفظ می‌شود. و سپس، آموزه پولس در مورد احیای تصویر، که قبلاً در مسیح کولسیان ۳، افسسیان ۴ به آن اشاره کرده‌ام. و سپس، مسیح به عنوان تصویر خدا

اغلب، این نکته در اینجا در نظر گرفته نمی‌شود و این یک اشتباه است. مسیح تصویر واقعی خداست. با نگاه به خداوند عیسی، ما یاد می‌گیریم، برخی از چیزهایی را که در موردشان فکر می‌کردیم تأیید می‌کنیم و حتی به جهت خوب دیگری اشاره می‌کنیم؛ دکتر رابرت سی. نیومن روش واقعاً جالبی برای نگاه کردن به این موضوع دارد.

آنتونی هوکما، یکی از نویسندگان الهیات مورد علاقه من که اکنون در کنار خداوند است، سه کتاب برجسته نوشته است. کتابی که مربوط به این دوره است، «خلق شده به تصویر خدا» نام دارد که در مورد کاربرد رستگاری بحث می‌کند. تنها کتاب به جز کتاب کوچک جان موری، همین کتاب بود. آیا آنها سخنرانی‌های رادیویی بودند؟ رستگاری انجام و اعمال شد.

کتاب هاکی، «نجات یافته به لطف الهی»، واقعاً عالی نوشته شده است. و سپس شاهکار او، «کتاب مقدس در آینده»، کتابی در مورد آخرالزمان، کتابی واقعاً، واقعاً محکم در مورد امور آخرالزمان. در کتابش با عنوان خلق شده به تصویر خدا»، او دیدگاهی رستگاری‌بخش-تاریخی از تصویر را نشان می‌دهد که بسیار ارزشمند است.

یعنی ما بین تصویر اصلی، تصویر کدر یا آسیب‌دیده پس از سقوط، تصویر مسیح که به تدریج بازسازی شده و سپس تصویر کامل شده در روز آخر پس از رستاخیز مردگان تمایز قائل می‌شویم. من دوباره به همه این موارد خواهم پرداخت، اما از جایی که باید با پیدایش ۱ شروع می‌کنیم. واقعیت خلقت انسان به تصویر خدا در عهد عتیق، پیدایش ۱:۲۶ و ۲۷. من قبلاً حداقل یک بار آن را خوانده‌ام.

آفرینش مرد و زن توسط خدا به عنوان اوج آفرینش خدا ارائه شده است. بیایید انسان را به صورت خود بسازیم، پس خدا آنها را مرد و زن آفرید، او آنها را آفرید. آنها را به صورت خود و پس از شباهت خود بسازیم، پس او آنها را به صورت خود، مرد و زن آفرید.

این تز که خلقت انسان، عمل نهایی است، با پنج دلیل اثبات می‌شود. اول، خداوند انسان را پس از سایر موجودات آفرید. روایت تا آنجا پیش رفته است که این بخش، مهم‌ترین بخش خلقت معرفی شده است.

دوم، خدا پس از کار خلاقانه‌اش در روز ششم، ۱:۳۱، در مقایسه با ارزیابی خوبی در روزهای قبل، آن را بسیار خوب اعلام کرد. آیات ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱ و ۲۵. یک بار دیگر، ارزیابی خوب

ببخشید، آیات ۴، ۱۰، ۱۲، ۱۸، ۲۱ و ۲۵. من هم مثل آن مرد بخت‌آزمایی میسوری و هم مثل یک قورباغه هستم. سوم، خدا به آدم و حوا به تنهایی بر بقیه خلقت تسلط داد.

چهارم، خلقت بشر شخصی‌تر است. بیایید به جای اعمال خلقت قبلی، خودمان آن را بسازیم. پنج مورد، و از همه مهم‌تر برای موضوع فعلی ما، اینکه فقط زن و مرد به صورت، به تصویر و شباهت خدا آفریده شده‌اند.

تفسیر. سپس خدا فرمود، بیایید، چه هماهنگ باشیم، چه ناقص، هر دو ممکن است، انسان را به صورت خود بسازیم. این کلمه همچنین به معنای تصویر، شباهت یا همانندی است.

فرهنگ لغت عهد عتیق، BDB. منظورتان این است که کلمه تصویر می‌تواند به معنای شباهت باشد؟ بله، مطابق با شباهت ما ۸۵۳.

این کلمه به معنای شباهت یا همانندی است. واژه‌نامه ۱۹۸. خداوند قصد خود را برای آفرینش بشر آشکار می‌کند.

او تا آیه ۲۷ چیزی نمی‌آفریند. با کمی تردید، من ضمائر جمع اول شخص را به عنوان پیش‌درآمدی از آموزه تثلیث در عهد جدید در نظر می‌گیرم. خدای من، بروس والتکه

در پیدایش ۱۲۶ NIV من با بروس والتکه مخالفم. این خوب نیست. من فقط با مطالعه کتاب مقدس مخالفم، که ضمائر را به عنوان صحبت خدا با بارگاه آسمانی خود تفسیر می‌کند.

ما کار خلقت را انجام می‌دهیم و انسان را به تصویر او می‌سازیم. به نظر می‌رسد این حقایق مانع از اشاره به فرشتگان می‌شود. منظورم این نیست که اینجا خیلی قاطع باشیم.

همانطور که گفتم، والتکه و مفسران عهد عتیق بسیار بهتر از من می‌گویند که این اشاره به دادگاه آسمانی است. در واقع، والتکه با نشان دادن چهار جای دیگر که در عهد عتیق به نظر می‌رسد به دادگاه آسمانی اشاره شده است، تز من را خراب می‌کند. بنابراین، من خنثی هستم.

چه اشاره‌ای به بارگاه آسمانی خداوند که فرشتگان را خطاب قرار می‌دهد و چه پیش‌بینی عهد عتیق، نگفتم آموزه تثلیث در عهد جدید. تصویر و تشبیه، معادل‌های عبری هستند که باید مترادف گرفته شوند. همیشه اینطور نبوده است.

ایرنئوس آنها را به طور متفاوت و اشتباه تفسیر کرد. خداوند والاترین مخلوق خود، انسان، را از یک یا چند معنا مانند خود آفرید. معناها از این واقعیت ناشی نمی‌شوند که دو کلمه هستند.

آنها مترادف هستند، عملاً مترادف، همانطور که در تعریف واژه‌نامه از تصویر آمده است، که شامل شباهت نیز می‌شود. کلمه شباهت برای کلمه دوم نشان داده شده است. اما از آنجا که تصویر و شباهت مترادف هستند، می‌توانند به یک یا چند چیز اشاره کنند.

let them justify و justify می‌تواند به دو صورت برداشت شود: به عنوان why you are a zoo، عبارت بعدی را به nashi یا به عنوان یک جمله ناقص، که در این صورت توالی زمان‌ها به این صورت است که rule، عنوان یک فعل همگروه و ناقص در نظر می‌گیریم که هدف یا نتیجه را نشان می‌دهد. دستور زبان لامبدن، فصل ۲۷، پاراگراف ۱۰۷. یعنی، به این منظور که آنها بتوانند حکومت کنند.

، طعمه (می آید bait به معنای حکومت کردن، معمولاً با حرف اضافه rada نشان می دهد که BDB مناطق مختلفی را که بشر قرار است بر آنها حکومت کند، bait بنابراین اینجا هم هست. حرف اضافه مشخص می کند. حیوانات دریایی، پرندهگان، حیوانات خشکی که راه می روند، حیوانات خشکی که روی زمین می خزند، و در واقع، به نقل از، بر تمام زمین حکومت کردن، آیه ۲۶

پیدایش ۱:۲۷ به ما می گوید که خدا نقشه خود را برای آفرینش انسان به صورت خود به اجرا درآورد، نقل قول، بنابراین خدا انسان را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. اطلاعات دیگری نیز داده شده «است.» او ایشان را مرد و زن آفرید

این به ما می گوید که خداوند از ابتدا بشر را مرد و زن آفرید. من این ایده بارت را که وحدت انسان در عین تنوع، یعنی تمایلات جنسی زن و مرد، تصویر خداست، رد می کنم. با این وجود، این آیه برابری مرد و زن را در برابر خدا تعلیم می دهد، زیرا هر دو به تصویر او آفریده شده اند.

این برابری با ریاست مرد در خانواده ناسازگار نیست، زیرا آدم حوا را نامگذاری کرد و حوا از او آفریده شد و به عنوان یاور به او داده شد. با این وجود، این آیه باید تفاسیر اول قرنهای 11: 7 و 9 را که تصویر خدا را از زنان انکار می کند، رد کند. من چنین تفاسیر بدی را نمی شناسم، اما اگر چنین تفسیری وجود داشته باشد، اشتباه است.

خدا سر مسیح است؛ مسیح سر مرد است و مرد سر زن است؛ اول قرنهای ۱۱:۷ و ۹ تصویر خدا را از زنان انکار نمی کند. نیکی، پیدایش ۱:۲۸ می گوید، نقل قول، خدا آنها را برکت داد و به آنها گفت، بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید و بر موجودات حکومت کنید، نقل قول بسته. آدم و حوا قرار بود فرزندان داشته باشند تا زمین را پر کنند.

بنابراین، تمایلات جنسی و تولید مثل بخشی از نعمت خداوند بر زندگی آنها بود. من بر اساس این متن و همچنین پیدایش ۲:۲۴، ۲۵، به نفع هنجاری بودن روابط جنسی مرد و زن استدلال می کنم. به همین دلیل مرد پدر و مادر خود را ترک می کند و به همسرش می چسبد و آن دو یک تن می شوند.

همجنس گرایی مغایر با فرمان آفرینش خداوند است. در پیدایش ۱:۲۸، دوباره با مفهوم سلطه انسان مواجه می شویم. ما این بخش از یادداشت ها را حقایق آفرینش انسان به تصویر خدا در عهد عتیق یا واقعیت نامیدیم زیرا این واقعیتی است که مورد تأکید قرار گرفته است.

به ما تقریباً هیچ چیز در مورد ماهیت واقعی این تصویر گفته نشده است. لئونارد وردون استدلال می کند که این تصویر شامل نقش انسان به عنوان حاکم است. وردون بیش از حد بر یک ایده خوب تأکید می کند، که یک نقص رایج در بین محققان است.

من می گویم که تصویر خدا در آیات ۲۶ تا ۲۸ از پیدایش ۱ شامل تسلط انسان است. من می گویم که حداقل رابطه ای بین این دو وجود دارد. می توان گفت که نقش انسان بر بقیه خلقت نتیجه آفریده شدن او به صورت خداست.

می توان پا را فراتر گذاشت و گفت که تصویر خدا، من هنوز از این عبارت استفاده نکرده ام، تصویر خدا، تصویر خدا شامل تسلط انسان است. خدا با دادن تسلط به آدم و حوا بر بقیه خلقت، انسان را مانند خودش آفرید. خدا پروردگار آسمان ها و زمین است.

خداوند انسان را بر سایر موجودات، به عنوان خداوندگار کوچک، آفرید. باید دیدگاه والای عدالت انسانی را در نظر گرفت؛ پیدایش ۹ این کار را برای ما، برای هم‌نوعانمان و برای مسئولیت‌های زیست‌محیطی‌مان انجام می‌دهد. مطمئناً، قوم خدا باید نگران مراقبت از سیاره خدا باشند.

پیدایش ۵: ۱-۲ و ۹: ۶. پیدایش ۵: ۱-۲ صرفاً اطلاعاتی را که قبلاً مطالعه کرده‌ایم، تکرار می‌کند. نیازی نیست که ما را اینجا معطل کند.

در پیدایش ۹:۶ خداوند پس از طوفان با نوح و پسرانش سخن می‌گوید و می‌گوید، هر که خون انسان را بریزد، خونش به دست انسان ریخته خواهد شد. زیرا خدا انسان را به صورت خدا آفریده است، نقل قول نزدیک مفهوم ضمنی این است که انسان‌های سقوط کرده، به نوعی، هنوز به صورت خدا هستند.

این حقیقت به عنوان دلیل مجازات اعدام برای قاتلان ارائه شده است. اگر انسان به صورت خدا بودن فقط در مورد انسان به عنوان آفریده شده صادق بود و نه در مورد انسان به عنوان سقوط کرده، این موضوع به عنوان مبنای مجازات اعدام وزن زیادی نداشت. من نتیجه می‌گیرم که پیدایش ۹-۶ انسان‌های سقوط کرده را به صورت خدا معرفی می‌کند.

در اینجا به طور ضمنی به یک تصویر اشاره شده است. حمله به یک انسان دیگر، حمله به تصویر خداست. من متوجه شدم که یعقوب ۳:۹ با شهادت پیدایش ۹:۶ مطابقت دارد که انسان‌های سقوط کرده هنوز به نوعی در تصویر خدا هستند.

این متکلم مشهور هلندی، جی سی برکوور، بود که ادعا کرد این تصویر کاملاً محو شده، کاملاً از بین رفته است. این اشتباه است. این اشتباه است.

این [وضعیت] خراب شده است. یک بار مصاحبه‌ای با یک زندانی دیدم که باعث گریه‌ام شد. آه، این مرد آنقدر نسبت به هم‌نوعان خود نفرت داشت که واقعاً حالم را بهم می‌زد.

دلم برایش سوخت چون چیزی که اوضاع را اینقدر بد می‌کرد، مثلاً با یک حیوان هار مقایسه شده بود. ما مجبور بودیم سگ هار را بکشیم، درست است؟ این یک سگ نیست. این یک انسان است که به صورت خدا آفریده شده است.

و وقتی با او مصاحبه کردند، خشمگین شد. اگر از این جای کاملاً خالی بیرون بروم، دوباره آدم می‌کشم. کاملاً خالی.

این خیلی غم‌انگیز بود. مثل این بود که یک رنگ خیلی زشت و بدقواره را برداری و روی مونالیزا بپاشی یا با پتک به مجسمه پیتا یا هر مجسمه زیبایی ضربه بزنی. وحشتناک بود.

یکی از چیزهایی که گناه انسان، حتی گناه ما را بسیار زشت می‌کند این است که در واقع، ما طوری ساخته شده‌ایم که آینه، تصویر خدا باشیم. یعقوب از ناپایداری گفتار انسان صحبت می‌کند وقتی می‌گوید، نقل قول می‌کنم، ما با زبان، پروردگار و پدر خود را ستایش می‌کنیم. این چیز خوبی است، درست است؟ بله.

اما اگر جمله را تمام کنید، چیز خوبی نیست. و با آن، ما انسان‌هایی را که به شباهت خدا آفریده شده‌اند، نفرین می‌کنیم. منظور این است که زبان‌های ما دمدمی مزاج هستند.

آنها دمدی مزاج هستند. ما خدا را ستایش می‌کنیم. ما به کسانی که خدا را به شکل خود درآورده‌اند، دشنام می‌دهیم.

در کتاب پیدایش، درباره جنبه‌های شناختی یا اخلاقی تصویر خدا چیزی به ما گفته نشده است. در ادامه به بررسی احیای تصویر خدا در عیسی مسیح خواهیم پرداخت. این واقعیت که تصویر نیاز به احیای مجدد دارد، نشان می‌دهد که سقوط بر آن تأثیر گذاشته است.

اگر پیدایش ۹:۶ تعلیم می‌دهد که انسان سقوط کرده تصویر را حفظ می‌کند، پس عهد جدید به ما اطلاع می‌دهد که تصویر خدا توسط گناه لکه‌دار شده و نیاز به بازسازی دارد. فردا به عهد جدید خواهیم پرداخت. اما اجازه دهید فقط با دیدگاه رستگاری-تاریخی هوکما از تصویر کار کنم.

وقتی این تصویر را خلاصه می‌کنم، نکات زیادی را در نظر خواهم گرفت. یکی از آنها این است. بدیهی است که چهار مرحله تاریخی رستگاری‌بخش در این تصویر وجود دارد.

خدا آدم و حوا را به صورت خود آفرید. آنها تصویر او را داشتند. تصویر او مخدوش نشده بود.

درست بود. به آن معنا که در نهایت کامل خواهد بود، بی‌نقص نبود، و نمی‌توانست خدشه‌دار شود. اما تصویر واقعی خدا بود.

همانطور که خواهیم دید، این تصویری واقعی از خدا بود، که حتی به معنای خداوند عیسی مسیح است که قرار بود بیاید. در پاییز، این تصویر خدشه‌دار می‌شود. کدر می‌شود.

این آن چیزی نیست که قرار است باشد. اما کاملاً از بین نرفته است. این همان چیزی است که قتل را در پیدایش ۹ بسیار زشت می‌کند. این همان چیزی است که گناه با زیان را در یعقوب ۳ بسیار زشت می‌کند. پولس در کولسیان ۳، ۹ و ۱۰، و افسسیان ۴، ۲۲ تا ۲۴، در مورد احیای تصویر در مسیح به ما می‌آموزد، که آشکارا به لزوم احیای آن اشاره دارد.

سپس، خود این بازسازی به لطف و از طریق ایمان به مسیح حاصل می‌شود. این بازسازی آنی نیست، بلکه مادام‌العمر است. ما در مسیح به تصویر خدا بازسازی می‌شویم.

به عبارت دیگر، در مسیح، در اتحاد با او، خدا به تدریج تصویر یک مؤمن را بازسازی می‌کند. یعنی، مسیحیان باید رشد کنند و تصویر مسیح را ده سال پس از نجاتشان، بهتر از زمانی که تازه نجات یافته بودند، نشان دهند. و همینطور الی آخر. و همه ما با قدیسان بالغ و پخته‌ای ملاقات کرده‌ایم.

کشیش به بیمارستان می‌رود تا آن قدیس عزیز را که از هر چیزی که هست، سرطان، در حال مرگ است، دلداری دهد، و او واقعاً برای این کار به آنجا می‌رود. و در عوض، آن قدیس به طرز فوق‌العاده‌ای او را دلداری می‌دهد، گویی زندگی‌اش سرشار از کلام خدا و از لب‌هایش است. و کشیش، اشکالی ندارد اگر من برایت آیاتی از کتاب مقدس را بخوانم و همینطور ادامه دهم؟ اوه، این خیلی زیباست.

این را با یک پیرمرد بدخلق که خداوند را نمی‌شناسد مقایسه کنید. من کشیش‌هایی را می‌شناسم که عمداً می‌روند تا با کسی صحبت کنند که، اوه، او هرگز ایمان نیاورده، کشیش. شاید حالا خداوند، اوه نه، او آماده ایمان آوردن نیست.

از اینجا برو، ای ولگرد، می‌دونی، دود مقدس فقط مرد خدا را برکت بده. و دوباره، اشک از صورت مرد خدا جاری می‌شود، زیرا این کسی است که به صورت خدا آفریده شده است.

و چه کسی می‌داند چه چیزی باعث مرگ او شد؟ او اینگونه به پایان رسید، اما او اینگونه به پایان رسید. با این حال، وظیفه کشیش تلاش برای ارائه انجیل بود. و خدا با گناهکاران مهربان است.

تصویر اصلی، تصویر مخدوش، تصویر بازسازی شده در مسیح و تصویر کامل شده در انتظار فرجام هستند. تنها با بازگشت مسیح و رستاخیز بدن است که تصویر به کمال خود خواهد رسید (eschaton). آنطور که قبلاً هرگز نبوده است. یک لحظه صبر کنید، هرگز چنین نبوده است.

آدم و حوا تصویر اصلی و حقیقی را داشتند، درست است؟ بله. اما به این معنا کامل نبود که به دلیل گناه آنها لکه‌دار نشود. شما می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید، رستاخیز، این شبیه بدن به نظر می‌رسد.

اوه، مسئله بدن است. بنابراین، شما قبلاً گفتید، وقتی به جوهره یا ساختار فکر می‌کنید، فقط به بدن فکر نکنید؛ این درست است. اما من نگفتم که شما به بدن فکر نمی‌کنید.

در واقع، در این زندگی، تنها راهی که می‌توانیم تصویر خدا را ببینیم، به عنوان مثال در کودکی، به عنوان نوزادان و کودکان در صورت و دست‌های مادرانمان است. ما هرگز تصویر خدا را جدا از بدن انسان نمی‌بینیم. تجلی نهایی این تصویر، در واقع شامل یک جنبه بدنی خواهد بود.

فردا بیشتر در این مورد صحبت خواهیم کرد. به امید خدا، به آموزه پولس در مورد احیای تصویر خواهیم پرداخت. فعلاً از توجه شما به این سخنرانی‌ها متشکرم و خدا شما را حفظ کند.

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۴، تصویر خدا در انسان‌ها است.